

شیوه نقد کتاب

محمدعلی سلطانی

مطالعه که گاه گفتنیهای فراوان درباره کتابی که می خوانند، می یابند، اما نمی دانند و یا نمی توانند آن را به گوش دیگران برسانند، اگر نوشته ای خوب است، دیگران را در لذتی که خواننده چشیده است؛ سهیم سازد و اگر نوشته ای ناپسند است دیگران را از وجوه ناپسندی آن، آگاه کند تا خطاآموزی دامنگیر دیگران نشود، چراکه همه همواره بر همه خطاها واقف نمی شوند.

از جهتی دیگر، چه بسیار نوشته هایی که راهی بازار کتاب می گردد، سالهای سال بر عمر آنها می گذرد، عده ای می خرنند و می خوانند بی آنکه بدانند چه انبانی از خطا و اشتباه است و چه انباری از غلط آموزی و انحراف زایی دارد و ناقدان و بر محکمه نشینان دنیای کتاب، بی خیال از کنار آن می گذرند و درهم تافتگی سره و ناسره و غث و سمین را نمی نگرند.

اینها همه یک سو، اینکه انتقاد و نقد، پای خویش را در حوزه فرهنگ و معارف دینی باز کرده است و می رود که سدی استوار در برابر سهل انگاری در نوشته های این بخش ایجاد کند، خود رویکردی مبارک و میمون است. از این روست که کار باید بر اصول و پایه استوار و قانونمند انجام گیرد تا نقد و انتقاد کتاب دینی در دام نابسامانی و غوغاسالاری نیفتد و ابزاری - گرچه بندرت - جهت تصفیه حسابها و درگیریهای فردی نشود و حتی فرصت آن را ندهد که کسی در حق خویش و یا نویسنده ای دیگر، برآینه نقد، تصویر تصفیه حساب ببیند و یا آوای شوم درگیری شخصی از چرخش قلمی بشنود.

گرچه ممکن است طرفداران نقد، نظر و برداشت خوانندگان را محکمه ای بایسته برای سواسازی سره از

نقد کتاب چگونه باید انجام گیرد؟ این سؤالی است که پیش روی بسیاری از نویسندگان، ناقدان و علاقه مندان به این دو مقوله، قرار دارد. نویسندگان از ناهمگونی نقدها رنج می برند و با تمام تلاشی که در جهت نگارش، تحقیق و تصحیح کتاب انجام می دهند، باز دلهره آن دارند که اهل قلمی، دست به قلم برد و ایرادهای فراوانی قطار کند. از سوی دیگر، چه بسیار اهل کتاب و

تحقیق نیز می‌طلبد؟ آیا تألیف، گردآوری و جمع‌بندی آرا و گفته‌های گوناگون مورد نظر است؟ سروکار با نقد و بررسی اصل اندیشه است یا با توضیح و تبیین اندیشه؟ آیا کار نقد مربوط به فعالیت ناشر است یا کاری است مربوط به ویراستار و یا ویراستاران یک نوشته؟ هر کدام از اینها نقدی ویژه می‌طلبد و اگر بدون توجه به محدوده کار، دست به قلم برده شود ممکن است بناحق گفته‌ای ناروا در شأن نوشته‌ای بر قلم جاری گردد که جز تلخکامی خاطر نویسنده، بازدهی نداشته باشد.

۲- تعیین هدف

در این مرحله، ناقد باید نزد خود، برای این پرسشها، پاسخی مناسب داشته باشد:

چرا کتاب خاصی را نقد می‌کنیم؟ آیا هدف آن است که به خواننده پیش از آغاز مطالعه، اطلاعات کلی در خصوص موضوع کتاب ارائه دهیم تا به موقع خواندن استفاده بهتری ببرد؟ آیا در صددیم اهل کتاب را به وجود نوشته‌ای در موضوعی رهنمون کنیم؟ آیا در پی آنیم که به ارزیابی نوشته خاصی در بین نوشته‌هایی که در حول و حوش موضوع، نگاشته شده، دست یازیم؟ آیا می‌خواهیم نویسنده پرنویس و بی‌دقتی را تأدیب کنیم؟ آیا در اندیشه دور ساختن عرصه نگارش از حضور محدود نویسندگان تاجرپیشه‌ای هستیم که وادی معارف را دکان می‌پندارند؟ آیا بر آنیم از نویسنده‌ای پرتلاش و دلسوزی تقدیر کنیم که همه هستی خویش را به پای معارف ریخته است؟ آیا در فکر آنیم که نویسندگان و اهل فکر را به نوآوری فکری خاص توجه دهیم تا در راستای پیشبرد و پیرایش آن گام بردارند؟

آیا نگران سودجویی ناشرانی هستیم که در محضر «دخول» هر ارزشی را «خسرج» می‌کنند؟ دلوپس بدآموزیهایی هستیم که عده‌ای ناآگاه و یا دغل‌پیشه در پی نشر آن هستند؟ طالب بهسازی و زیباسازی کتب و نشریات هستیم؟ آیا جوینده شیوه‌های جدید و بهتر، در رساندن پیامها و افکاریم یا می‌خواهیم با نقدنگاری، خویشتن را بر جامعه عرضه کنیم و اشتهاری فراچنگ آوریم؟

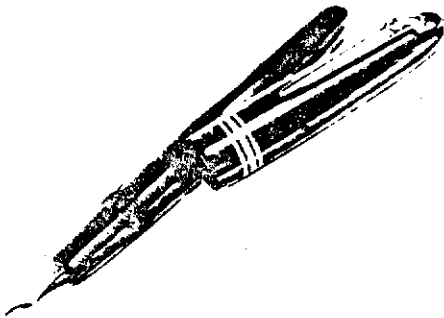
ناسره پندارند و آن را محکی پسندیده در تشخیص خوب و بد دانند، اما حقیقت این است که حوالت دادن داوری بر فهم و درک خوانندگان همواره راه حل مشکل نیست و نمی‌تواند ذمه نقدنگاران را از مسؤلیت دوسویه حفظ آبروی و اعتبار کتاب، و حراست از فهم و وقت خوانندگان، به طور کامل مبرا سازد. سزاوار آن است که از اصحاب تألیف، تحقیق و نگارش، نقدنگاران، خوانندگان و اهل ذوق و بصیرت مدد جست و بر این مهم قواعدی متین و اصولی استوار در افکنند؛ تا هر ناقدی نقد کتاب را در آن محدوده به انجام رساند و هر نویسنده‌ای همان چهارچوب را برای بهتر ارائه دادن نوشته‌اش لحاظ کند. نگارنده در این نوشته توصیه‌هایی چند، فرمایش می‌نهد، باشد که فضایی برای گفت و شنود و راهی برای گردآوری آرا و اندیشه‌ها گشوده شود. با تأکید بر این که مخاطب اصلی این توصیه‌ها آنانی هستند که در آغاز راهند و نه پیشکسوتان راه و پیران وادی!

۱- محدوده کار

نخست باید اندیشید که چه را نقد می‌کنیم و محدوده کار ناقد تا کجاست؟ آیا آنچه که در اندیشه نقد آن هستیم، نویسنده و شیوه کار وی است؟ تنها نقد اثری خاص از مجموعه نوشته‌های نویسنده، مراد است یا تمامی آثار وی مورد عنایت است؟ کار مورد نقد، تصحیح، تحقیق و ارائه متنی است که پیشینیان تهیه دیده‌اند یا ترجمه‌ای است که مترجم از زبانی دیگر برگردانیده است؟ آیا کار مترجم مورد نظر است و یا کار نویسنده؟ ترجمه از آثار معاصران است یا افزون بر ترجمه

نقد کتاب

آگاهی از شیوه‌های نگارشی گوناگون باید از توان تشخیص و باز نمود شیوه خاص نویسنده از مجموعه نوشته‌های وی را برخوردار باشد. ناقد نخست باید در پی جمع‌آوری و مطالعه تمام آثار نویسنده باشد و در ضمن مطالعه همگونی‌های گوناگون را که از نوشته‌های مختلف وی به دست می‌آورد، فهرست برداری و برای هر شق از همگونی، بخشهایی از نوشته‌های مختلف را یادداشت



کند؛ برای نمونه اگر نویسنده‌ای در نوشته‌هایش استوارنویس و دقت پیشه است، نمونه‌هایی از این دقت را از جاهای گوناگون تألیفاتش برکشد تا در حین استدلال، بدانها استدلال کند و اگر در نوشتن سهل‌انگار است، برای آن نیز شواهدی فراهم آورد، اما قبل از همه باید پیشداوری را برکنار نهد و همگونی‌ها را در ضمن مطالعه آثارش به دست آورد. در این بخش ممکن است ناقد هدفش افزون بر تبیین شیوه نگارشی نویسنده، تجزیه و تحلیل فکری و اعتقادی وی باشد؛ در این صورت باید این مطلب را نیز ذکر کند که اندیشه وی بر پایه نوشته‌های موجود شخص، چنین و یا چنان است، آنهم بر پایه فهم برداشت ناقد؛ زیرا چه بسا نویسنده‌ای در نوشته‌هایش در صدد بیان آرا و عقایدش نباشد و به جای آن رأی متداول و معمول عصر خود را بیان کرده باشد، یا آنکه فهم ناقد در حدی پایتتر از آن باشد که بتواند بدرستی آرا و اندیشه‌های فرد را از لابلاي نوشته‌هایش برکشد، بویژه آنکه فهمها نسبی است و بالطبع داده‌های هر فکری بر پایه داشته‌ها و نیز توان برداشتها مبتنی است. در بخش نقد شیوه نگارشی نویسنده ضرورتی ندارد که ناقد برای اثبات مدعایش افزون

۳- نتیجه سنجی

پرسشهایی که ناقد در این مرحله می‌باید بدانها پاسخ داده باشد، عبارتند از:

نتیجه نقد چه خواهد بود؟ آیا در پی نشر نقد، نویسنده سپاسگزار ناقد خواهد بود؟ آیا نقد به گسترش اندیشه مطروح در کتاب مورد نقد، کمک نخواهد کرد؟ آیا نویسنده خشمگین خواهد شد؟ آیا خواننده به مقدار وقتی که مصرف می‌کند، نتیجه خواهد گرفت؟ آیا خواننده اعتماد خود را به نویسنده بکلی از دست خواهد داد؟ آیا نویسنده در چاپهای بعد و یا کارهای بعد از نقد یادشده، بهره خواهد گرفت؟ آیا نشر نقد موجب شکستن قداست خاصی نخواهد شد؟ آیا شکستن این قداست مفید است و یا مضر؟ آیا نقد به تبیین موضوع کمک خواهد کرد؟ آیا پیام این نقد، توانایی جذب و جلب افکار را دارد؟ و آیا...

۴- ارزشیابی نخستین

ملاك این ارزیابی، می‌تواند چنین پرسشهایی باشد: آیا نوشته‌ای که در پی نقد آنیم، به نقد کردن می‌ارزد؟ گستره نشر کتاب با محدوده نشر نقد، هماهنگی دارد؟ آیا گوش شنوایی در محدوده نفوذ کتاب، برای نقد هست؟ آیا بین ناقد و مؤلف همگونی شخصیتی و یا قرابت شخصیتی وجود دارد، به گونه‌ای که کار ناقد موجب اعتبار نابجا و یا بی اعتباری نابجا برای کتاب یا مؤلف آن نشود؟

از همه اینها گذشته؛ نویسنده، مترجم و یا مصحح مدعی چیست؟ آیا یک ادعای کلی و جامع دارد؟ آیا مدعی را مسکوت گذاشته است یا در محدوده خاصی سخن می‌گوید؟ هریک از این صور نقدی ویژه می‌طلبند و در نظر گرفتن هریک، نقشی اصولی در چگونگی نگارش نقد دارد. این همه افزون بر ادب نقد و نقدنگاری است که در پی بحث تفصیلی موارد و شقوق یادشده، به اجمال بدان اشارت خواهد رفت. اما نخست به تفصیل شقوق یادشده بر پایه شماره گذاری مزبور خواهیم پرداخت.

الف: تفصیل مبحث محدوده کار

همان گونه که گذشت ناقد باید نخست محدوده کار خود را روشن کند. محدوده کار ممکن است شیوه نویسنده‌گی نویسنده‌ای باشد؛ در این صورت ناقد افزون بر

دوباره کاری توجه دهد. مگر آنکه تحقیق قبلی از وزانت لازم برخوردار نباشد و تحقیقی دوباره بطلبد. در این صورت محقق باید در مقدمه کتاب، ضمن بیان نقص تحقیق قبلی، چرایی اقدامش را توضیح داده باشد. مرحله بعدی تعیین شیوه تحقیق است. تحقیق و تصحیح مبنای مختلف دارد؛ گروهی بر مبنای قدیمترین نسخه موجود گام برمی دارند و موارد اختلاف دیگر نسخ را یا در پاورقی می آورند و یا با بهره گیری از اجتهاد خویش، قدیمترین نسخه را تصحیح کرده و موارد اختلاف را در صورتی که به نظرشان نزدیک به نوشته مؤلف باشد، از نسخه های متأخر برمی گزینند. گاه نیز نسخه بدل را در میان گروه دیگر به طور کامل شیوه اجتهادی را مبنای قرار می دهند. آنچه که برای اینان ملاک است، صحت متن است و ترجیحی تاریخی بین نسخ نمی گذارند. برای عده ای گواهی و شهادت نسخ و نیز عنایت و توجه بزرگان و متخصصان آن رشته، از اهمیت بسیار برخوردار است و در معارضه با دیگر حجج و دلائل، تقدم را از آن گواهی بزرگان می دانند. گروهی نیز همه این ملاکها را بر مقتضای موارد در نظر می گیرند. ناقد یا بر اساس تصریح محقق و یا بر پایه کشف خود باید شیوه محقق را به دست آورد و آن گاه بر همان پایه، به نقد متن پردازد. بنابراین دعوی مبنایی در خصوص نوشته چندان بایسته نیست و اگر ناقدی در اندیشه پیشنهاد شیوه خاصی از تصحیح و تحقیق متن است، می تواند آن را به طور مستقل ارائه دهد. مرحله دیگر در تحقیق و تصحیح متن، گردآوری نسخ موجود از متن برگزیده است. محقق برای اتقان کار خویش و اطمینان از کاری که ارائه می دهد، لازم است تلاش وسیعی در جهت به دست آوردن نسخ به عمل آورد. اگر محقق به چنین بایسته ای همت نگمارد، بر ناقد است که این کم همتی را گوشزد کند و نشانی نسخ موجود را جهت اطلاع محقق و نیز آگاهی خوانندگان ارائه دهد. محقق و مصحح نمی تواند با عذر و بهانه ای همچون خویش، از تفحص برای یافتن نسخ بیشتر دست شوید، زیرا و فور نسخ کمکی شایسته در بازبایی صحت متن خواهد کرد و ذمه محقق را از انتساب ناگفته ها به مؤلف

بر مقدار نیاز، شاهد و مدرک ارائه کند. اگر مواردی وجود دارد که ناقد را در جزم پیدا کردن بر مدعایش، با تردید مواجه می کند، حتماً باید به آن موارد اشاره کند و انصاف را فراموش نکند. بسیار مفید خواهد بود که ناقد افزون بر تبیین و تشریح شیوه نگارشی نویسنده، ضمن اشاره به منابع و مآخذ احتمالی شیوه، به ارزیابی شیوه نیز پردازد و کاربرد آن را تبیین کند. در این صورت ناقد به



ناچار باید به شیوه های متداول زمان و عصر مؤلف پردازد و سپس جایگاه نویسنده را در آن میان تبیین کند. داوری در مورد شیوه ای کهن و سنجش آن با عصر حاضر، به دور از انصاف است، چراکه انسان فرزند زمان خویش است و باید در محدوده همعصران به داوری گذاشته شود.

گاه ممکن است نوشته ای خاص از نویسنده مورد نظر باشد؛ در این صورت بر پایه نوع کار، نقد جهت می گیرد. اگر نقد بر تحقیق، تصحیح و احیای متنی است، باید ناقد از اطلاعات کافی در خصوص احیای متون برخوردار باشد. مرحله نخست برای احیای متن، انتخاب درست متن است. هر متنی ارزش احیای ندارد و دست کم هر متنی در اولویت احیای نیست. بنابراین مصحح و محقق در انتخاب متن، باید ضرورت و اهمیت آن را در نظر بگیرد و سپس دست به کار شود. ناقد در این مورد افزون بر تبیین اهمیت اقدام محقق، می تواند با دعوت کردن دیگر محققان، به احیای متون کمک کند. بدیهی است که محقق نباید آن قدر از دنیای کتاب به دور باشد که متن تحقیق شده را جهت تحقیق برگزیند که در این صورت ناقد باید با طرح مسأله، محقق را بر این

بسته نقد کتاب

ادبیات متن و استوارسازی آن و به قول محققان عرب «تقویم نص» نقش کلیدی در فهم مطالب دارد و محقق نباید از آن غفلت کند. در صورتی که متن اصلی از قوام لازم برخوردار نباشد، بر محقق است که یکی از این دو شیوه را برگزیند: قوام متن را مقدم شمارد و ضمن آوردن کلام مؤلف در پاورقی و یا داخل کروشه، تعبیر پیشنهادی را در متن جای دهد، یا آنکه متن پیشنهادی خویش را در زیر و کلام مؤلف را متن اصلی قرار دهد. البته چنین به نظر می‌رسد که شیوه دوم به امانتداری نزدیکتر و در نظر محققان قابل قبول باشد.

ناقد گاه بر آن است که متن ترجمه شده‌ای را به نقد کشد. در این صورت نخست انتخاب مترجم را مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به ضرورتها و نیازهای موجود در موضوع متن منتخب، نقش آن را در رفع نیازها و ضرورتها می‌سنجد تا از این راه ضرورت ترجمه چنین متنی را تبیین کند. این کار به مترجمان کمک خواهد کرد تا در انتخاب متون برای ترجمه به واقعیت‌گرایی نزدیک شوند و ترجمه را برای ترجمه انجام ندهند. ناقد ضمن بررسی نوشته‌های موجود در موضوع مورد نظر مترجم، جایگاه متن منتخب را تبیین می‌کند و در صورتی که متن منتخب از جایگاه قابل توجیهی در مجموعه نوشته‌ها برخوردار باشد، بر ارزش انتخاب مترجم تأکید و آن را برای خوانندگان تبیین می‌کند و گرنه مترجم را به متون مناسبتر رهنمون می‌گردد. لازمه چنین کاری توانمندی ناقد دربرکشیدن مناسبترین متن از بین متون و دسترسی وی به متون موجود در زبان اصلی است. در مواردی وجود نوشته‌های استوار در زبان فارسی، نیاز به ترجمه را تا حدودی کم‌رنگ می‌کند در این موارد با توجه به صرف نیروی انسانی و امکانات مادی در ترجمه متون کم‌ارزش، باید اقتصادی بودن کار در نظر گرفته شود و بر ناقدان است که بر این نکات تأکید کنند تا مترجمان را به گزینش متون مناسبتر سوق دهند.

ناقد پس از این مرحله به نقد متن می‌پردازد. ناقدان متون ترجمه شده، باید به ظرافت‌کارهای ادبی و

متن به دور خواهد داشت. مرحله دیگر در امر تحقیق، مستندسازی متن است. در متون گذشته، یا اصلاً ذکر از مرجع و منبع اقوال و آرای منقول به میان نیامده، یا آنکه تنها به نام کتاب و منبع بسنده شده است. ذکر مأخذ اگر در زمان تألیف متون گذشته، چندان اهمیتی نداشت، حذف آن اکنون چندان شایسته نمی‌نماید و اهل مطالعه را توقع آن است که همه عبارات منقول به طور دقیق و معین، یاد شود. همچنین بر محقق است که شماره آیه و سوره و نام سوره را در مواردی که از کتب مقدس آورده شده، ذکر کند. روایات، احادیث، اقوال انبیا، ائمه و نیز اصحاب را در کتبی که از آن یاد شده است، تعیین و یاد کند. اشعار، پاراگراف‌های منقول را بازجوید و همه را در ذیل متن تصحیحی بیاورد. ناقد چنین متنی به طور دقیق باید موارد را تحقیق و فراموش شده‌ها را یاد کند. ناقد راست که سختی کار را نیز در نظر گیرد و لحظه‌ای خویش را به جای محقق‌انگارد و کلاه خویش را قاضی کند تا به عیب‌جویی‌های نابجا، کشانده نشود. محقق نباید منقولات را به کتب متأخر از متن، ارجاع دهد. این کار یعنی از چاله درآوردن و به چاه انداختن؛ که بر هیچ محقق نمی‌زیید. حال اگر چنین کاری صورت گرفته باشد، بر ناقد است که این شوخ را بر روی آورد تا هم شأن تحقیق پاس داشته شود و هم بر مدعی تحقیق تفهیم گردد که این وادی نه جای وی است. چنانچه اسناد منقول به منبع غیر مناسب نیز به دور از شأن تحقیق می‌نماید. بنابراین به مثل نباید محقق یک روایت را به جای کتب روایی، به یک کتاب اصولی و یا فقهی ارجاع دهد که این بیانگر کم‌همتی محقق در جستن منبع اصلی است. همان گونه که استناد به منابع دست دوم نیز به دور از مقام تحقیق است. بر ناقد است که در همه این موارد دقت لازم مبذول دارد و تذکرات بایسته را بازگوید. توجه به

باید گفت با توجه به اینکه در هر ترجمه‌ای، ذوق، سلیقه و فهم مترجم دخیل است، محصول به دست آمده را نمی‌توان تنها کار مؤلف دانست. از این رو نقد نویسنده بر پایه کتابی که از وی ترجمه شده است، چندان روا نیست و بهتر این است که در چنین مواردی نوشته مؤلف به زبان اصلی مورد نقد قرار گیرد، یا آنکه مسؤلیت صحت مطالب بر عهده مترجم گذاشته شود.

گاه ممکن است متن برگزیده برای ترجمه، متنی کهنه و قدیمی باشد، در این صورت وظیفه مترجم افزون بر ترجمه، شامل تحقیق نیز می‌شود و همه وظایفی که محقق برای استخراج و تحقیق متن دارد، بر عهده مترجم نیز می‌آید. بنابراین در چنین مواردی توانمندی و تسلط مترجم بر دو زبان و موضوع متن کافی نیست، بلکه باید از فنون احیای متون و شناخت نسخ نیز بهره‌مند باشد و قبل از اقدام به ترجمه، متن را با تمام شروط احیا کند و سپس به ترجمه دست یازد. از این رو ناقد چنین متنی، باید از دو زاویه کتاب را مورد بحث قرار دهد، یا آنکه در آغاز کار تأکید کند که در نقدش زاویه خاصی مورد نظر است و زاویه دیگر را به متخصصان فن واگذارد.

تا اینجا شیوه نقد به گونه گذرا، برای آنجا که مورد نقد، شیوه کار نویسنده، تحقیق و احیای متن و یا ترجمه باشد، بیان شد، در ادامه به دیگر شیوه‌های نقد، پرداخته خواهد شد.



اصطلاحات متداول بین دو زبان آگاهی داشته باشند تا در بررسی کار مترجم قوت و ضعف ترجمه را به دست آورند. مترجمان معمولاً یکی از این دو شیوه را در ترجمه به کار می‌گیرند: گروهی بر این باورند که لازمه امانتداری در ترجمه، تقید به الفاظ و تعبیرات برگزیده نویسنده است؛ از این رو خود را در چهارچوب الفاظ محدود می‌سازد. این گونه مترجمان معمولاً دقیق و دشوارنویس هستند و میدان عمل آنان محدود است و گاه مقصودشان در لابلای کلمات گم می‌شود و یا به دشواری به دست می‌آید. منتقدان چنین مترجمانی باید بیشتر به معادل‌های برگزیده مترجم بپردازند و ضمن بررسی اصطلاحات و معادلات مترجم، درستی و نادرستی آن را تبیین کرده و در صورت امکان معادلات و اصطلاحات بهتری پیشنهاد کنند تا دست مترجم در چاپ‌های بعدی برای انتخاب معادل بازتر باشد. بررسی درصد حفظ پیام در چنین ترجمه‌ای از وظایف ناقدان است. البته بخشی از نارسایی پیام را باید به حساب تعهد مترجم به ترجمه لفظ به لفظ گذاشت. گروه دیگری از مترجمان بر این اعتقادند که وظیفه ترجمه رساندن پیام نویسنده به خواننده در زبان دیگر است و تقید به تعبیرات و الفاظ برگزیده مؤلف، ضرورتی ندارد. اینان از میدان مانور بیشتری برخوردارند و آسانتر و روانتر می‌نویسند. منتقدان چنین ترجمه‌هایی، بیشتر به نقد محتوایی می‌پردازند تا نقد کلمه به کلمه. به این معنی که ناقد، محتوای موجود در متن اصلی را با محتوایی که در متن ترجمه آمده، می‌سنجد و توان مترجم را در انتقال پیام، مورد بررسی قرار می‌دهد. در اینکه کدام یک از این دو شیوه مناسبتر است، میان مترجمان بحث مفصل وجود دارد، اما این نکته مسلم است که ناقدان نباید اشکالات مبنایی را وارد نقد خود کنند و کار مترجمی را که به مبنایی خاص معتقد است، بر مبنای دیگری به نقد کشند.

پاره‌ای از ناقدان، گاه به جای نقد «ترجمه» به نقد متن بر پایه ترجمه آن متن می‌پردازند و در واقع کار و ایده مؤلف را برای نقد و بررسی برمی‌گزینند. در این مورد